

اسلام و توسعه
دکتر علی اختر شهر
نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
چاپ دوم
۳۶۷ صفحه



عقلانیت در توسعه اسلامی و غربی

یادداشتی از نویسنده کتاب اسلام و توسعه



دکتر علی اختر شهر

علی اختر شهر دانش آموخته اقتصاد و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی است. از وی کتاب «اسلام و توسعه» توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی روانه بازار نشر شده است. وی در این یادداشت به بررسی مقایسه‌ای عقلانیت به عنوان مبنای نظری در هر دو الگوی توسعه اسلامی و غربی می‌پردازد.

۱. عقلانیت

مراد از عقل، نیرویی است که در مقابل غریزه حیوانی عمل می‌کند. واژه عقلانیت در مفهوم لغوی به معنی استفاده حداکثری از «عقل» است و «عقلانی» وصف امری قرار می‌گیرد که منسوب به عقل و بر اساس آن است. «عقلا» نیز جمع «عاقل» و تعبیر «عقلانی» وصف امری است که منسوب به عقلا است.

بر پایه عقلانیت نظری، معرفتی عقلانی به‌شمار می‌رود که تابع استدلال صحیح باشد؛ یعنی با یک سیر استدلالی معتبر از بدیهیات استنتاج شده باشد. عقل عملی انسان نیز برای رفتارهایی که منطبق با آن باشد؛ از اصطلاحاتی مانند درست، خوب، زیبا، عاقلانه، عقلانی و برای امور و رفتارهایی که منطبق با آن نباشد از عباراتی مانند نادرست، بد، زشت، نابخردانه و غیرعقلانی استفاده می‌کند.

برخی از ملاک‌هایی که برای تمایز امور عقلانی از امور غیرعقلانی مطرح شده است را می‌توان این گونه برشمرد: سازگاری یا ناسازگاری با طبع انسان؛ ترجیح کمال بر نقص؛ ستایش و نکوهش عقلای عالم؛ موافقت با اغراض و مصالح نوعیه و...

۲. توسعه

واژه development از نظر لغوی در زبان انگلیسی، به معنی بسط یافتن، درک کردن، تکامل و پیشرفت است. توسعه با هدف رسیدن به پیشرفت، صنعتی شدن، رفع فقر، رفع وابستگی، ایجاد تحولات ساختاری و اصطلاحات در تمام بخش‌های جامعه و گذار از حالت نامطلوب زندگی گذشته به شرایط بهتر مطرح است.

از طرف دیگر باید معلوم شود که کدام معنا از توسعه مراد است: توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی یا توسعه اقتصادی؟ امروزه از جمع این سه، توسعه انسانی را مطرح می‌کنند. مثلاً اگر بگویم مراد از توسعه، توسعه سیاسی است، مسأله این خواهد بود که عقلانیت در توسعه سیاسی (دولت، ملت و قدرت) چه نقشی دارد؟ به عبارت دیگر، توسعه در بستر عقلانیت روئیده است و برای تحقق یافتن توسعه سیاسی، می‌بایست سه رکن مثلث توسعه سیاسی (دولت، ملت، قدرت) به‌طور عقلانی مطرح شوند.

۳. عقلانیت توسعه

با توجه به آنچه گفته شد، «عقلانیت توسعه» عبارت است از «استفاده حداکثری از عقل در عرصه توسعه و به حداقل رساندن نقش سایر منابعی که -در این عرصه- در مقابل عقل قرار می‌گیرند». اما عقلانیت مورد نظر غرب در امر توسعه، عقلانیت ابزاری است که ناظر بر ماهیت خواسته‌ها و اهداف نیست بلکه به وسایل رسیدن

به اهداف اطلاق می‌شود. این برداشت عقلانی شدن دولت را در کارایی و پیچیدگی ابزارها و بوروکراسی آن می‌بیند و بر انطباق حسابگرانه برای دستیابی به منافع تأکید می‌کند. حال آن که عقلانیت در اسلام برگرفته از مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. همچنین توسعه در عقلانیت اسلامی تلاش برای برطرف کردن توأمان نیازهای مادی و معنوی تعریف می‌شود؛ در حالی که عقلانیت توسعه از دیدگاه غرب ناظر به امور دنیوی است.

از سوی دیگر عقلانیت اسلام تابع گزاره‌ها و احکام عقل نظری و عقل عملی است که متغیرهای فرامادی را ادراک می‌کند و احکام و ارزش‌های دینی و اخلاقی را می‌پذیرد. در حالی که عقلانیت مدرن با سرپیچی از این ادراکات، عملاً عقل را مجری اهواء نفس اماره انسان تفسیر می‌کند. در تبیین عقلانیت مدرن می‌توان گفت که رفتارهای انسان به دو گونه طبیعی و تدبیری تقسیم می‌شود. رفتارهای مبتنی بر عقلانیت مدرن غالباً از نوع رفتارهای تدبیری است و به خاطر همین تدبیر است که عقل مدرن موفق به ایجاد تمدنی عظیم و مجلل به نام مدرنیته شده است و این دستاوردهای شگرف مرهون ارتقای زندگی غریزی به زندگی تدبیری است. اما اتخاذ تدبیر برای مدیریت امور دنیوی انسان تنها بعد انسانی انسان نیست؛ از این مهم‌تر، جنبه معنوی اوست که ریشه در فطرت دارد.

بنابراین می‌توان گفت که عقلانیت حاکم بر توسعه در اندیشه اسلام و غرب از چند جنبه با هم تفاوت دارند که مهم‌ترین آن‌ها به ماهیت و ابزار معرفت باز می‌گردد. در اسلام علاوه بر حس و تجربه، وحی نیز از منابع معرفت است ولی در مبانی غربی، وحی جایگاهی ندارد. مراد از مبانی «بررسی نوع جهان‌بینی و فهم یک مکتب از انسان و جهان» است که در استنباط از مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... نمود پیدا می‌کند. همچنین به لحاظ فرآیند نیز این دو با هم تفاوت دارند. فرآیند توسعه اسلامی بر عنصر عدالت و هدایت جامعه انسانی تأکید دارد. جامعه غرب شاید به توسعه برسد ولی از قبل این توسعه امر هدایت جامعه به‌صورت درستی انجام نمی‌گیرد. گذشته از این، به لحاظ نتایج و پیامد نیز عقلانیت توسعه اسلامی از عقلانیت توسعه غربی متفاوت است. زیرا توسعه در غرب فقط توجه به بعد مادی است ولی توسعه در اسلام علاوه بر برطرف نمودن نیازهای مادی به نیازهای معنوی انسان نیز توجه دارد.

۴. بررسی مقایسه‌ای

الف. تحلیل مبانی هستی‌شناسی

در تاریخ غرب جریان‌های اتفاق افتاده است که موجب شده نگرش «آخرت‌خواهی» به «دنیاخواهی» چه در شکل ماتریالیسم فلسفی و چه به‌صورت ماتریالیسم اخلاقی تبدیل شود. این جریان نیرومند دنیاخواهی مبدأ هستی‌شناختی سکولاریسم است که در این روند دو عامل نقش عمده‌ای داشتند: ۱. نارسایی مفاهیم کلیسایی در مورد خدا و ماواءالطبیعه؛ ۲. خشونت‌های کلیسا.

به تعبیر استاد مطهری در قرون وسطی در اروپا یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباره خدا به وجود آمد که به هیچ وجه با حقیقت وفق نمی‌داد و طبعاً افراد باهوش و روشنفکر را نه تنها قانع نمی‌کرد، بلکه متنفّر می‌ساخت و علیه مکتب الهی برمی‌انگیخت.^۱

اگر نارسایی مفاهیم دینی و کلامی کلیسا را قرین نارسایی مفاهیم فلسفی مغرب زمین